



کاوس کیانی

اسلام دگماتیسسم، انطباقی، تطبیقی

موضوع : اسلام و بینش علمی

درباره‌ی شریعتی

سال : ۱۳۹۶

کانون آرمان شریعتی

✦ پرسش :

● من شنیده‌ام که، اسلامِ مدِ نظرِ شریعتی، "اسلامِ تطبیقی" است، و نه "اسلامِ انطباقی"، کمی درباره‌ی اسلامِ تطبیقی توضیح می‌دهید؟

● خودِ شریعتی البته در اسلام‌شناسی صحبت از اسلامِ تطبیقی \_ سنجشی می‌کند، که منظورش این است که: برای شناختِ یک مکتب، باید بینِ دو یا چند مکتبِ مختلف دست به یک سنجش و مقایسه بزنیم، تا به ارزشِ هر مکتبی پی ببریم.

● آن روشِ تقسیم‌بندی، که نگرشِ اسلامی موجود در دو دهه‌ی چهل و پنجاه را، با نام‌های "اسلامِ دگماتیسم"، "اسلامِ انطباقی"، و "اسلامِ تطبیقی"، معرفی کرد، و از آن زمان، در بینِ پیروانِ شریعتی، و به ویژه در بینِ پیروانِ قدیمی‌تر، که در اوائلِ انقلابِ فعال بودند، مطرح بوده است، اساساً توسطِ سازمانِ آرمانِ مستضعفین مطرح شد. تزی که، به طورِ دقیق و پیوسته و مداوم، درباره‌ی آن صحبت می‌شد، و هنوز هم، در نظریاتِ نشرِ مستضعفین، به عنوانِ ادامه‌دهنده‌ی راهِ سازمانِ آرمانِ مستضعفین، همچنان مطرح است.

● از نظر سازمان آرمان مستضعفین (در آن زمان)، ما با سه نوع اسلام روبرو بودیم:

۱. اسلام حوزه‌ای (روحانیت)، که یک اسلام دگم است، دگماتیسم است، و بر اصولی ثابت تکیه دارد.

۲. اسلام انطباقی، که اسلام مهندس بازرگان و شاگردان فکری او سازمان مجاهدین است.

۳. اسلام تطبیقی، که اسلام مورد نظر اقبال و شریعتی است، و نیز اسلام سازمان آرمان مستضعفین در آن سه ساله‌ی اول انقلاب که هنوز آرمان وجود داشت.

● در آغاز بهتر است یک توضیحی در رابطه با شکل نزدیکی فکری مجاهدین و بازرگان بدهم. ما در آن تقسیم‌بندی که در بالا مطرح کردیم، سازمان مجاهدین را به عنوان شاگردان فکری مهندس بازرگان معرفی کردیم، که شاید برای خیلی از افراد نسل جوان سوال‌برانگیز باشد، چون واقعاً اختلافات زیادی بین مجاهدین و بازرگان وجود دارد.

● مهندس بازرگان به "دیالکتیک" باور نداشت، اما سازمان مجاهدین داشت. بازرگان سیستم اقتصادی ایده‌آل‌اش، سیستم سرمایه‌داری بود، هر چند نوعی از سرمایه‌داری عادلانه! یا به هر تعبیری که او داشت، اما مجاهدین یک سازمان سوسیالیست بود، و نقدی جدی بر دیدگاه اقتصادی بازرگان داشت.

● سازمان مجاهدین هم، به صراحت بیان می‌کرد که، نقاط مشترک‌شان با مهندس، نه در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی، بلکه در حوزه‌ی اسلام‌شناسی و جهان‌بینی علمی است. آن چنان که، در برخی از ایده‌ها، شدیداً تحت تاثیر مهندس بازرگان بودند.

● اگر بخواهیم علت این پیروی از بازرگان را بررسی کنیم، به این جا می‌رسیم که، اسلامی که بازرگان مطرح می‌کرد، نوعی

اسلام علمی مبتنی بر پارادایم حاکم بر آن دوران بود، که یک پارادایم علمی بود، نوعی اسلام که سعی می‌کرد خود را بر اساس موازین علمی انطباق دهد، و مجاهدین هم، شدیداً، به این نوع نگاه، باور داشتند.

● در سیاست اما، مجاهدین دیدگاه‌های کاملاً متفاوتی با بازرگان داشتند، چرا که، دیدگاه سیاسی بازرگان، نوعی نگاه لیبرالی، با شیوهی مبارزاتی پارلمانی، بود. بازرگان اساساً یک مبارز سیاسی رفرمیست بود، اما مجاهدین رادیکال و انقلابی بودند، و در واقع، هم در خط‌مشی سیاسی، و هم در مقابله‌ی با قدرت، نگاهی رادیکال و زیربنایی داشتند.

● بازرگان بیشتر به دنبال این بود که، از طریق مبارزات پارلمانی به قدرت رسیده، و به اصلاح امور پردازد، اما مجاهدین خواهان یک انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی بودند، و در واقع، بیشتر به شریعتی نزدیک بودند! اما دلیل پیروی مجاهدین از بازرگان آن بود که، در هنگام ایجاد سازمان، هنوز شریعتی کار خویش را آغاز نکرده بود، و بنیان‌گذاران سازمان نیز، به شدت تحت تاثیر مهندس بازرگان بودند. و زمانی هم که شریعتی کارش را شروع کرد، آنان دیگر مسیرشان را انتخاب کرده بودند.

● خب! اکنون وقت آن است که ببینیم اختلاف بین این سه نوع نگرش اسلامی در چیست:

● اسلام دگماتیسم اساساً به علم توجهی ندارد، یعنی "زمان" و "علم"، در دیدگاهش تغییری ایجاد نمی‌کند. یک سری اندیشه‌های الهی، و به قول آقای عبدالکریمی، یک نوع بینش تئولوژیک دارد، که از قدیم بوده، و این عقاید، ثابت و فیکس است، و علم و زمان، که دو عامل اساسی تحولات فکری‌اند، و شریعتی هم بر آنها تکیه می‌کند، تاثیری در فکر روحانیت ندارند، و تحولی در نگرش اسلامی آنان ایجاد نمی‌کنند! در واقع، آنان یک اسلام دگم و ثابتی دارند که، همیشه همان است که بود، و گویی نگرشی فرازمانی است!!

● در رابطه با پدیده‌ی علم و زمان، هر دو جریان دیگر، یعنی جریان بازرگان و جریان شریعتی، حالتی پذیرا دارند، اما با برخوردی متفاوت. به این معنا که، اگر بخواهیم بین دو پدیده‌ی علم و مذهب، یکی را اصل بدانیم، و دیگر را فرع، در دیدگاه بازرگان و مجاهدین، علم اصل است، و مذهب و اسلام و دین، شرط. یعنی سعی می‌کردند، اول ببینند علم، که پارادایم آن دوران بود، چه می‌گوید، و چه چیزی را درست می‌داند، بعد سعی می‌کردند که، اسلام را، با آن انطباق دهند، منطبق کنند، به شکلی که، با علم دوران هماهنگ باشد.

● شما شاید با کتاب‌های مهندس بازرگان آشنا باشید، که چگونه احکام فقهی را بررسی می‌کند، تا مثلاً ثابت کند که، آب کُر، از نظر علمی، پاک است. و همیشه سعی می‌کند ثابت کند که، مسائل مطرح‌شده در قرآن، با علم امروز، منطبق است، اگر هم نباشد، به یک شکلی منطبق‌اش می‌کند!

● سازمان مجاهدین هم این گونه بود، یعنی گرایش‌اش یک گرایش علمی انطباقی بود. این گرایش انطباقی، در مهندس بازرگان، انطباق مسائل طبیعی قرآنی با علم بود، مثل آب و ابر و باد و باران و...، اما در مجاهدین، این گرایش انطباقی، بیشتر در رابطه با پدیده‌های مبارزاتی و اجتماعی و طبقاتی و تاریخی، و در حوزه‌ی علوم انسانی بود. مثلاً سعی می‌کردند که، دیدگاه تاریخی اسلام را، به شکلی، با دیدگاه فلسفه‌ی تاریخ علمی، انطباق دهند.

● در این رابطه، شریعتی در حالی که بر نقش "علم" و "زمان" تاکید می‌کند، و اساساً بینش علمی به معنای "سیانس" (علم) را می‌پذیرد، اما "سیانتیسم" (علم‌زدگی) را رد می‌کند. و منظورش از سیانتیسم، نوعی علم‌گرایی منفعلانه‌ی افراطی است، که پارادایم آن دوران بود. پارادایم به معنای یک سرمشق فکری، و یک چارچوب فکری، که مردم، و به ویژه متفکران جهان، در آن چارچوب می‌اندیشند.



● دکتر شریعتی از پذیرش این پارادایم علم‌زدگی خارج شده، و آن را به کار نگرفت. او به جای روش انطباقی بازرگان، روش تطبیقی را به کار بُرد. او، نه مثل روحانیت دگماتیست، علم‌گرایی را رد کرد، و نه مثل بازرگان و مجاهدین، تسلیم علم‌زدگی، که پارادایم دوران بود، شد، و نه اصراری در علمی نشان دادن قرآن داشت.

● شریعتی می‌گفت: این کارها بی‌معنا است، چون این روش، نه تنها هیچ کمکی به ما نمی‌کند، بلکه، ضربه هم می‌زند. و در رابطه با مارکسیسم هم می‌گوید: مارکسیسم هم که خودش را علمی می‌داند، نه این که واقعاً علمی باشد، بلکه تنها خودش، خودش را، علمی می‌داند! و ما نباید اسیر این روش "خود را علمی دیدن" شویم!

● از طرف دیگر، اگر به سیر تحول علم بنگریم، مسائلی که امروز علمی هستند، فردا تغییر کرده، و بسیاری از آنان غیرعلمی و باطل می‌شوند. به عنوان مثال، بسیاری از نظرات پزشکی، زمانی علمی بودند، اما بعد از چند سال، آشکار شد که، نظریاتی نادرست بوده‌اند!

● در این رابطه، منطق شریعتی این است که: مسائل علمی مدام در حال تغییر و نفی و اثبات بوده، و ما نمی‌توانیم مکتب

فکری خویش را براساس آن بنا کنیم. ضمن آن که، تفاوت بزرگی هم بین علوم طبیعی و علوم انسانی وجود دارد. و دیگر آن که، اساساً قرآن یک کتاب علمی نیست.

● او می‌گفت: شما در این روش، دستاوردهای علم امروز را قطعی و ثابت فرض کرده، و بعد سعی می‌کنید که، تمامی اندیشه‌ی اسلام را، با این اصول علمی امروزی، انطباق دهید! و روشن است که این کار غلط است، چرا که، هر از چندی، این اصول تغییر کرده، و شما هم مدام باید اصول مکتب فکری خوش را تغییر دهید!

● در نگاه شریعتی، همچون اقبال لاهوری، مسالهی دوران، و پارادایم مطرح آن دوران، بسیار مهم است. او می‌داند که، به تعبیر اقبال، تمام پیامبران در دوران کودکی انسان می‌زیستند، در "دوران وحی" می‌زیستند، و اسلام نیز در دوران کودکی بشر آمده است، و تازه با ظهور پیامبر است که، ما وارد "دوران عقل" می‌شویم، و از دوران کودکی بشر، وارد دوران بزرگی بشر، و این عقلانیتی که اکنون حاکم است، می‌شویم. در نتیجه، شریعتی سعی نمی‌کند که، پاک بودن آب کُر در نگاه فقه را، با توجیهاتی علمی، ثابت کند، چرا که، این مسائل، مربوط به دوران کودکی بشر و دوران وحی بوده است، و ما نمی‌توانیم دیدگاه کوانتومی امروز را به آن دوران ببریم، و آن را در قرآن بجوئیم!

● پس شریعتی، با توجه به مطالب مطرح شده، اصلاً به دنبال انطباق اسلام با علم روز نیست. روش او تطبیقی است، و منظور از تطبیقی، یعنی تطبیق دو مساله و دو مکتب با هم، و مقایسه و سنجش آنان. ما این مکتب را با آن مکتب مقایسه می‌کنیم، تا براساس این مقایسه، به حقایق دست یابیم، و دریابیم که، چگونه باید در با بهره‌گیری از حقایق به دست آمده، در مسیر رشد و تعالی آدمی، پیش رویم.

● آری! با پیشرفت علم، ما هم سعی می‌کنیم که، اندیشه‌مان را رشد دهیم، اما، نه به این معنا که بخواهیم، اندیشه‌ی خودمان را، کاملاً با علم منطبق کنیم. چون در این صورت، هر از چندی، علم عوض می‌شود، و ما هم باید فکر خویش را عوض کنیم، و در واقع، ما باید منتظر باشیم و ببینیم که دانشمندان چه ایده‌ی جدیدی را مطرح کرده‌اند، تا ما هم فرمان را، براساس نظر جدید آنان، تغییر دهیم!

● پس در آن دوران، سه نوع اسلام وجود داشت:

◆ اول، اسلامِ دگماتیسمِ روحانیت، که همه چیز را ثابت می‌داند، و هیچ تغییری را نمی‌پذیرد.

◆ دوم، اسلامِ انطباقیِ بازرگان و مجاهدین، که اسلامِ خودشان را، بر موازینِ علمی، انطباق می‌دادند. البته امروز دیگر این نوع نگاه دوران‌اش سپری شده است، و علم در جهانِ امروز آن قدر ضربه خورده، که دیگر در مسائلِ فکری و علومِ انسانی، کسی به دنبالِ چنین انطباقی نیست.

◆ سوم، اسلامِ تطبیقی، که اسلامِ شریعتی است. در این روش، ما همیشه مکتب‌ها، مذاهب‌ها، اندیشه‌ها، و ایده‌ها را با یکدیگر تطبیق داده، و سنجش می‌کنیم، و از درونِ این تطبیق دادن‌ها، به حقیقتِ نسبی دست می‌یابیم.

● اگر دوستان خواهانِ مطالعه‌ی بیش‌تر و آشناییِ دقیق‌تری با این موضوع هستند، نشریاتِ "آرمانِ مستضعفین"، و همچنین نشریاتِ "نشرِ مستضعفین"، پُر است از مقالاتی درباره‌ی این سه نوع اسلامِ دگماتیسم، انطباقی، و تطبیقی، که به طورِ گسترده‌ای، جوانبِ مختلفِ این مساله، موردِ بحث و بررسی قرار گرفته است.



تالار گفتمان شریعتی

آخرین ویرایش : مرداد ۹۸

کانون آرمان شریعتی

